



فرنوش صمدی در گفت‌وگو با «ایران»:

«خط فرضی» از زشتی دروغ و پنهان

پریسا ساسانی
خبرنگار

فرنوش صمدی با ساخت فیلم‌های کوتاه داستانی و حضور در جشنواره‌های معتبر بین‌المللی در ایران شناخته شد. فیلمسازی که سینمای ایران در عرصه فیلم کوتاه نامی از او نشنیده بود و آوازه او پیش از وطن در جهان پیچید و تصور بر این بود که صمدی فیلمسازی مقیم خارج از ایران است. اما او دانش آموخته معماری در ایران است که به گفته خودش تصمیم می‌گیرد برای آموختن بیشتر معماری و سینما به ایتالیا برود و ادامه تحصیل بدهد تا اینکه نام این فیلمساز برای نمایش فیلم «خط فرضی» در بین آثار متقاضی برای نمایش در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر دیده شد؛ فیلمی به تهیه‌کنندگی علی مصفا و حضور بازیگرانی چون سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی، آریتا حاجیان و همچنین تیم تولید کارگشته سینمای ایران. به گفته صمدی در طول تمام سال‌هایی که با فیلم‌های کوتاه خود دنیا را می‌گشته آرزو داشته هموطنان ایرانی آثار او را ببینند و به تعبیر دیگر در میان تماشاگران در جشنواره‌های مختلف دنبال مخاطب ایرانی می‌گشته است. این فیلمساز جوان پس از ساخت بیش از ۱۰ فیلم کوتاه و دریافت جایزه‌های معتبر برای فیلم‌های «سکوت»، «نگاه» و «نقش» در سی و نهمین فیلم فجر و در شرایط کرونا حضور پیدا کرده و منتظر است فیلمش دیده شود. فرنوش صمدی در گفت‌وگو با روزنامه ایران درباره فیلم «خط فرضی»، جشنواره فیلم فجر و بسیاری دیگر از موارد مربوط به فیلمسازی صحبت کرد.



■ فرصت به‌دست آمده برای نمایش فیلم «خط فرضی» در جشنواره فیلم فجر و نخستین مواجهه مخاطب ایرانی با فیلمی به کارگردانی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ابتدا مایلیم درباره فعالیت حرفه‌ای خودم در سینما توضیحاتی ارائه دهم چون ممکن است ذهنیت درباره سینمایی که دوست دارم و دنبال می‌کنم در میان مخاطبان سینمای ایران وجود نداشته باشد. من در ایران معماری خواندم و سال‌ها در این حرفه کار کرده‌ام و همیشه فیلم و سینما را دوست داشتم اما هیچگاه فکر نمی‌کردم بخوام فیلم بسازم. اگر چه به نوشتن علاقه بسیاری داشتم و این علاقه به اندازه‌ای در من قوی بود که در مدرسه انشای همکلاسی‌های خود را نیز می‌نوشتم بنابراین شوق و جوهر نوشتن در من وجود داشت و از طرفی دوستان فیلمساز زیادی داشتم که فیلم‌های کوتاه می‌ساختند و من نیز فیلم‌های آنها را دنبال می‌کردم.

■ اشاره کردید که در حرفه معماری با عشق و علاقه کاری کردید چگونه فیلم ساختید؟

عصر یکی از روزها در خواب و بیداری بودم که طرح و ایده یک فیلمنامه از ذهنم گذشت و بعد فکر کردم که چقدر جالب می‌شود که خودم

فیلمنامه آنچه را در خواب دیده بودم، بنویسم و بعد هم بسازم. بعد از آن با دوستان فیلمسازم درباره آن خواب و این طرح صحبت کردم و گفتم که مصرانه می‌خواهم این فیلم را بسازم و خب آنها هم خیلی مرا کمک کردند و آن فیلم ساخته شد و توانست جزو فیلم‌های برتر خانه سینما شود. از همین زمان به بعد مرادوات و معاشرت‌ها با اهالی سینما بیشتر شد. آقای شیردل به من می‌گفت که چون معماری خواندم می‌توانم در سینما فیلم بسازم و بعد تصمیم گرفتم کلاً شکل کاری خودم را عوض کنم و به جای اینکه در ایران سینما بخوانم، دو سال زبان خواندم و بعد برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفتم.

■ درس سینما خواندید؟

بله. منتها علاوه بر درس خواندن، معتقدم برای اینکه یک فرد فیلمساز خوبی شود باید به جهان بینی برسد و رسیدن به این جهان بینی برای من مهم‌تر از درس خواندن و فیلم ساختن است. در سال ۲۰۱۳ فیلمنامه یک فیلم کوتاه را نوشتم و یکی از همکلاسی‌هایم که فیلمسازی می‌کرد آن را ساخت. از همان زمان به بعد با علی عسگری فعالیت‌های زیادی در عرصه سینما کردیم و فیلمنامه اولین فیلم بلند او با نام «نابید شدن» را من نوشتم و از همان زمان تا امروز هم این همکاری ادامه دارد و بواقع با

درباره کارنامه فیلمسازی و بازیگری «علی مصفا»

رویکرد سبک گرایانه در سینما



پرویز جاهد
منتقد سینما

علی مصفا، پدیده‌ای استثنایی در سینمای ایران بعد از انقلاب ایران است. بازیگر و فیلمسازی که شکل متفاوتی از سینمای هنری امروز ایران را نمایندگی می‌کند. اگر بخشی از سینمای هنری و مطرح بعد از انقلاب ایران را از نوع فیلم‌های کیارستمی و فیلمسازانی بدانیم که اساساً با نابازیگر معرفی شده و بازیگری حرفه‌ای جایی در آنها ندارد، فیلم‌هایی که علی مصفا بازی کرده یا ساخته، فرم دیگری از سینمای هنری، روشنفکرانه و شاعرانه ایران را نمایندگی می‌کند که متکی بر بازیگر حرفه‌ای است اما سبک و شیوه بازیگری در این نوع سینما تفاوت اساسی با شیوه رایج در سینمای تجاری

و عامه‌پسند ایرانی دارد که پس از سال‌ها دوری و محرومیت از سیستم ستاره سالاری، اکنون چهارنعل در مسیر ستاره سالاری بر اساس الگوهای بازیگری متأثر از سینمای هالیوود پیش می‌رود. در چنین سینمایی، علی مصفا حق دارد بگوید که «خودم را بازیگر نمی‌دانم». آری او با معیارهای رایج و حاکم بر مناسبات تجاری و عامه‌پسند سینمای ایران، بازیگر محسوب نمی‌شود اما او بواسطه نقش‌هایی که در فیلم‌های زیبا و درخشانی چون «پری»، «لیلا»، «چیزهایی هست که تو نمی‌دانی»، «در دنیای تو ساعت چند است»، «پله آخری» و... بازی کرده، شیوه‌ای از بازیگری را به نمایش گذاشته که تقریباً بی‌سابقه بوده و از هیچ بازیگر دیگری در سینمای ایران برنمی‌آید. او بازیگری با حساسیت هنری و روشنفکرانه بسیار بالاست و جز دو فیلم اولش که قبل از «پری» بازی کرده، تقریباً در هیچ فیلم تجاری و عامه‌پسند ظاهر نشده است. اگر این گفته را

بپذیریم که بهترین نوع بازیگری، آن نوع بازیگری است که دیده نشود، بازی علی مصفا بدون شک از این نوع بازیگری است. بازی او به ظاهر ساده و معمولی است اما در ورای این سادگی، رمز و راز و پیچیدگی عمیقی وجود دارد که از چشم تماشاگران ظاهرین پنهان می‌ماند. اگر با مصفا اندکی نشست و برخاست داشته باشید، درمی‌یابید که او ذاتاً آدم آرامی است، آرام حرف می‌زند، آرام راه می‌رود و آرام نگاه می‌کند و این آرامش تقریباً در رفتار همه شخصیت‌هایی که بازی کرده دیده می‌شود: «این شکل‌ها همه در من بوده و حالا در نقش‌هایم بروز پیدا می‌کند». بنابراین طبیعی است که برای چنین آدمی سخت و حتی غیرممکن باشد که مثلاً در نقش کاراکترهای بزنجار و خشن فیلم‌های اکشن بازی کند. برخلاف آنچه برخی ادعا می‌کنند، مصفا حالا دیگر بازیگر صاحب سبکی است و این سبک‌گرایی در اغلب